

درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: تفسیر سوره حمد
موضوع جزئی: آیه پنجم - مفردات در ایاک نستعین
تاریخ: ۲۵ دی ۱۳۹۵
مصادف با: ۱۵ ربیع الثانی
جلسه: ۲۶

﴿ الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین ﴾

«ایاک نستعین»

۱. ایاک

در آیه «ایاک نستعین» هم «ایاک» تکرار شده و وجه تکرار و تقدیم آن بر «نستعین» مثل آنچه که در مورد «ایاک نعبد» گفته شد، این است که افاده حصر استعانت در خداوند می‌کند و این حصر از دو جهت فهمیده می‌شود، یکی ضمیر منفصل که مقدم شده و دوم براهینی است که از این آیه قابل استفاده است و خواهیم گفت مثل آنچه که قبلاً در مورد حصر حمد در خداوند گفتیم، اینجا هم حصر استعانت در خداوند قابل استفاده است.

۲. نستعین

استعانت اجمالاً به معنای طلب عون و عون هم به معنای مطلق نصرت و یاری کردن است، بعضی الفاظ داریم که به یک معنا مشابه این لفظ است ولی در عین حال تفاوت‌هایی با این لفظ دارد، الفاظی مثل معاضدت، مساعدت، معاونت همه در مجموع به یک معنا است، همه به معنای یاری و کمک کردن است، منتهی تفاوتی که معاونت با معاضدت و مساعدت دارد، این است که معاونت مطلق کمک و یاری است، و عنایت به یک ویژگی خاصی در عون و کمک به دیگران در آن نیست، ولی معاضدت یا مساعدت، با توجه به ریشه لغوی آنها، کمک کردن با عنایت به یک ویژگی خاص است، مثلاً در مورد مساعدت، با توجه به اینکه از ریشه ساعد گرفته شده، یعنی کاری که عده‌ای با ساعد انجام می‌دهند، یا معاضدت، کاری که عده‌ای با عضو و بازوی خود انجام می‌دهند، لذا معاضدت و مساعدت ممکن است این جهت در آنها مد نظر باشد که کمک کردن از یک حیث و جهت خاص در آن لحاظ شود، اما در مورد معاونت این مطلق است، مطلق کمک کردن و یاری کردن بدون اینکه عنایت خاصی در آن باشد.

علی ای حال «ایاک نستعین» مثل «ایاک نعبد»، به این معنا است که ما فقط و فقط از تو استعانت می‌جوییم، یعنی یک جنبه سلبی دارد و یک جنبه ایجابی دارد، ما از تو استعانت می‌جوییم و از غیر تو استعانت نمی‌جوییم، حال استعانت در چه محدوده و زمینه‌ای، بعداً به آن اشاره خواهیم کرد.

چند نکته

نکته اول: التفات از غیب به خطاب در آیه پنجم

نکته‌ای که در اینجا باید مورد توجه قرار بگیرد این است که در آیات ابتدایی سخن از خداوند بدون خطاب است، می‌گوییم «بسم الله الرحمن الرحیم، الحمد لله رب العالمین، مالک یوم الدین» خداوند را خطاب نمی‌کنیم، نمی‌گوییم «انت

مالک یوم الدین» یا «انت الرحمن الرحیم» یا «ایاک نحمدک»، ولی اینجا از التفات از غیب به خطاب پیدا می‌شود، وجه این چیست؟

به طور کلی در علوم ادبی یکی از محسنات کلام و مزیت‌های بلاغت التفات از غیب به خطاب است، این موجب تنوع در کلام و نشاط در سخن و به هر حال به نوعی باعث زیبایی کلام می‌شود، این در جای خود به عنوان یکی از فونونی که باعث نیکو و بلیغ شدن سخن می‌شود از آن نام برده‌اند.

ولی در اینجا علاوه بر این جهت به یک مطلب دیگری هم می‌توان اشاره کرد، که یک مطلب ذوقی است که بعضی اهل معرفت و بعضی مفسرین ذکر کرده‌اند و آن این که:

در آیات قبل، سخن از چند اسم و صفت خداوند است، می‌گوییم «الله»، «الحمد لله»، «الله» جامع همه کمالات وجودی است، «الله»، رب العالمین است، ربوبیت مطلقه دارد نسبت به این جهان و تنها اوست که رب است، توحید در ربوبیت را هم گفتیم، رحمان و رحیم است، رحمت رحمانیه و رحمت رحیمیه دارد، و مالک یوم الدین، وقتی کسی نسبت به خداوند این اعتقاد را داشته باشد که خدا جامع همه کمالات، خدا رب العالمین است، خداوند رحمن و رحیم است، خداوند مالک روز قیامت است، کسی که به این امور، ابتدا اذعان می‌کند و معتقد می‌شود و باور خودش را اظهار می‌کند، این شایسته حضور در محضر خدا می‌شود، یعنی لیاقت و شایستگی پیدا می‌کند که با خداوند به صورت خطاب حرف بزند، پس اگر الان التفات به خطاب پیدا شده، به این معنا نیست که خداوند تا بحال حاضر و مشهود نبود و الان مشهود شد، خداوند مشهود مطلق است، خداوند همه جا حضور دارد، روایتی را هم نقل کردیم که «لو دلیمت بالحبل الی الارضین السفلی، لهبطتم علی الله» اگر به اعمال زمین هم بوسیله یک ریسمانی راهنمایی و دلالت شوید باز هم بر خدا فرود می‌آیید، پس خداوند مشهود مطلق است، منتهی ابتدا باید این شایستگی در عبد پدید بیاید و لیاقت پیدا کند تا به این مقام برسد تا خداوند را حاضر ببیند، کسی که از عمق جان خود اعتقاد به اینها پیدا می‌کند که خداوند همه کمالات را دارد، خداوند ربوبیت مطلقه و واحده دارد، خداوند رحمت رحمانیه و رحیمیه دارد و مالک روز قیامت است، آنوقت اهلیت پیدا می‌کند بر اینکه خدا را مشهود بداند، یعنی خدا را حاضر بداند، آنوقت با خطاب با او سخن بگویند، این یک نکته‌ای است که لازم بود وجه آن بیان شود.

نکته دوم: براهین حصر عبادت و استعانت در خداوند

نکته دوم که هم در مورد «ایاک نعبد» و هم در مورد «ایاک نستعین» وجود دارد این است که هم عبادت در خدا محصور شده است و هم استعانت، ما در مورد معنای عبادت به تفصیل سخن خواهیم گفت، در مورد حقیقت استعانت هم به تفصیل سخن خواهیم گفت، آنچه که در گذشته در مورد معنای «نعبد» گفتیم یک معنای اجمالی بود، لکن اموری در رابطه با عبادت و استعانت در حدی که اینجا لازم است اشاره خواهیم کرد، اما نکته‌ای در اینجا از آیه قابل استفاده است حصر عبادت و استعانت در خدا می‌باشد.

در اینجا به صورت برهانی می‌توانیم این حصر را استفاده کنیم، مثلاً در مورد «ایاک نعبد» یک صورت استدلالی درست می‌کنیم به این بیان که قبل از آن گفتیم، «بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله» خدا ربوبیت دارد، رحمن است، رحیم است. لذا موجود کامل تنها معبود است، یعنی هر کسی صلاحیت معبود واقع شدن ندارد، کامل‌ترین موجود فقط می‌تواند معبود واقع شود، پس صغری استدلال این است: الله کامل‌ترین موجود است، کبری هم این است که: کامل‌ترین موجود تنها معبود است، نتیجه این می‌شود که الله تنها معبود است. اینجا می‌گوییم، پس «ایاک نعبد»، این صورت قیاسی استدلال است برای اثبات حصر عبادت در خداوند، نظیر آنچه که در مورد اختصاص حمد به خداوند گفتیم، آنجا هم گفتیم «الحمد لله»، چون قبل آن «الله و رحمن و رحيم» را در بسم الله گفتیم، پس حمد مختص این خدا است، خدایی که جامع همه کمالات است، این جا هم همین را می‌گوییم، با این حد وسط یعنی «الله» اثبات می‌کنیم حصر عبادت را در خدا، خود «رب العالمين» یک حد وسط دیگری است برای استدلال، می‌توانیم بگوییم خدا «رب العالمين» است، «رب العالمين» تنها معبود است، نتیجه می‌گیریم پس خدا تنها معبود است، کسی که این عالم را مدیریت و تربیت و پرورش می‌دهد فقط شایسته عبادت است، لذا نتیجه می‌گیریم که این تنها معبود است، بر همین وزن هم در مورد رحمان و هم در مورد رحيم و هم در مورد مالک يوم الدين می‌توانیم حصر عبادت در خداوند را اثبات کنیم، یعنی تعداد حد وسط - هایی که در این آیه می‌توانند به عنوان حد وسط استدلال قرار بگیرند، یکی «الله»، دوم «رب العالمين»، سوم «الرحمن»، چهارم «الرحيم»، پنجم «مالک يوم الدين» است، که «الرحمن» و «الرحيم» را می‌توان با هم حد وسط قرار داد ولی شاید تفکیک آنها مناسب‌تر باشد، این پنج حد وسط است برای استدلالی که مورد اشاره قرار گرفت، یعنی اثبات حصر عبادت در خداوند قابل استفاده است.

دقیقا نظیر همین در مورد «استعانت» جریان دارد، «ایاک نستعين» فقط از تو استعانت می‌جویم، یعنی از نظر قواعد ادبی و صورت بندی کلام حصر استفاده می‌شود، تقدیم ضمیر منفصل مفعولی دال بر حصر است، به علاوه با حد وسط «الله»، «رب العالمين»، «الرحمن»، «الرحيم»، «مالک يوم الدين» می‌توانیم اثبات کنیم حصر استعانت را در خداوند، چرا می‌گوییم «ایاک نستعين»، تنها موجودی که می‌شود از او طلب کمک کرد خداست، صورت استدلال هم اینگونه است، می‌گوییم: «الله» جامع همه کمالات است، کبری هم این است، کسی که جامع همه کمالات باشد فقط می‌تواند مستعان قرار بگیرد، در نتیجه، «الله» فقط مستعان است و غیر خدا مستعان نیست، همینطور در مورد بقیه حد وسطها، اینها همه دال بر حصر استعانت در خداوند تبارک و تعالی هستند.

نکته سوم: وجه ذکر «نعبد» و «نستعين» به صورت متکلم مع الغير

حال بعد از اینکه اجمالاً یک نکاتی پیرامون نعبد و نستعين گفته شد، یک نکته دیگر که ذکر آن خالی از لطف نیست، این است که چرا کلمه نعبد را به صورت متکلم مع الغير آورده، چرا «ایاک أعبد» یا «ایاک أستعين»، بصورت متکلم وحدة نیآورده‌اند، بلکه به صورت جمع آورده است، چند وجه برای این مطلب گفته شده است:

۱. این در واقع اشاره دارد به «متکلم مع من معه من الملائكة» اینکه من و ملائکه تو را عبادت می‌کنیم.

۲. به اعتبار «من معه فی صلاة الجماعة» به اعتبار اینکه نماز به این صورت خوانده می‌شده است، چون اساساً نماز در ابتدای امر به صورت جماعت تشریح شده بود و بعداً جواز به صورت فرادا آمد، لذا وقتی می‌گوید «نعبدک» منظور خودش و بقیه کسانی است که نماز جماعت می‌خوانند، این وجه و وجه قبلی خیلی وجوه محکمی نیست، چون نقض برای آن‌ها وجود دارد.

۳. وقتی می‌گوید «نعبدک» یعنی من و همه کسانی که برای تو نماز می‌خوانند، نه فقط شرکت کنندگان در جماعت، اعم از اینکه در این جماعت باشند یا فرادا باشند

۴. می‌خواهد بگوید من و «کل من معی فی الاعتقاد» یعنی همه کسانی که به نماز معتقد هستند، چه الان می‌خوانند، چه نمی‌خوانند، و اساس آن هم بر این است که می‌گوید من و همه کسانی که رو به قبله ایستاده اند و نماز می‌خوانند «نعبدک» به این امید که در بین همه نمازگذاران، حداقل یک نفر است که نماز او مورد قبول حق تعالی است لذا عمل این قاری هم مقبول واقع شود، یعنی در واقع این مسئله را اعلام می‌کند که ما تو را فقط عبادت می‌کنیم و غرض آن هم این است که در کنار آن عبادت کنندگان واقعی عبادت این هم مقبول حق تعالی واقع شود، پس ذکر آن به این جهت است.

۵. خداوند تبارک و تعالی با این بیان در واقع تحریک می‌کند مردم را که باهم نماز بخوانید، تحریک به حفظ وحدت در مجتمع اسلامی که همگی خداوند را عبادت می‌کنند و از او مدد می‌جویند، اینجا دیگر بحث خصوص شرکت کنندگان در نماز جماعت مقصود نیست، یا «کل من المصلین» به تنهایی مطرح نیست، بلکه در اینجا آنچه که مورد نظر است این است که همه ما یک واحد هستیم، اشاره دارد به آن و لذا خداوند برای این جهت اینجا را بصورت متکلم مع الغیر آورده است.

دو وجه هم غیر از اینها که گفته شد، مخصوصاً یک وجه اخیر آن را امام(ره) در تفسیر سوره حمد بیان می‌کنند و ظاهراً می‌پذیرند:

۶. وقتی می‌گویند «ایاک نعبد» مقصود از «ما فقط تورا عبادت می‌کنیم» همه قوای ملکی و ملکوتی خودش است، انسان قوای مختلفی دارد، قوای ملکی و قوای ملکوتی، در اینجا کأن می‌گویند همه قوای من به پیشوایی قلب فقط و فقط تورا عبادت می‌کنیم، روایت هم در وسائل داریم که «قد قامت الصلاة و المؤمن وحده جماعة» نماز بر پا شد و مؤمن به تنهایی جماعت است، وقتی می‌گوید مؤمن به تنهایی جماعت است یعنی مؤمن را یک نفر نمی‌بینند، مجموعه‌ای از قوه-های ملکی و ملکوتی دارد و وقتی می‌گوید «نعبدک» یا «ایاک نعبد» یعنی همه قوای من، نه فقط لسان یا ذهن من، فقط تو را عبادت می‌کند و لا غیر.

۷. یک معنای وسیع‌تر از معنای ششم این است که جمیع ذرات وجود در همه حرکات و سکناشان فقط خدا را عبادت می‌کنند، همه عالم وجود، وقتی که نمازگزار می‌گوید «ایک نعبد»، من فقط تو را عبادت می‌کنم و غیر تو را عبادت نمی‌کنم، در واقع می‌خواهد بگوید من با همه وجود به ضمیمه سایر موجودات عالم چه آنهایی که قدرت ادراکی مثل انسان دارند و چه آنهایی که به این حد از قدرت نرسیده‌اند، همه ذرات وجود دارند خدا را عبادت می‌کنند، البته اشکال عبادت متفاوت است، ولی اینجا در حقیقت این را بیان می‌کند.

پس تقریباً هفت وجه ذکر شد که چرا «نعبد» و «نستعین» به صیغه جمع آمده‌اند، یعنی به صیغه متکلم مع الغیر. پاسخ-هایی داده شد و در بین این پاسخ‌ها اینکه کدام پاسخ اقوی باشد، بخشی از آن مبتنی بر ذوقیات است، یک بخشی هم باید از آیات و روایات دیگر کمک گرفت برای حل این مسئله.

حق در مسئله

به نظر می‌رسد این معانی، هیچ‌کدام غلط نیست و به نوعی می‌توان این استظهار را از این آیه داشته باشیم، ولی مهم این است که کدامیک با ذوق سلیم مناسبتر است و شواهد و قرائن دارد.

شاید آن که در بین این وجوه یک مقدار تناسب بیشتری با آیات قبلی دارد، همین احتمال اخیری است که امام(ره) ذکر کرده‌اند، اینکه بگوییم «نعبد» همه مصلین را در بر می‌گیرد و مقصود این است که اگر نماز یک نفر در این جمع مقبول بیفتد نماز ما هم به تبع او مورد قبول واقع می‌شود، این محتمل است ولی با ظاهر آیه و آیات قبلی چندان سازگار نیست اگر بخواهیم یک معنایی را بپذیریم که توجهی به آیات قبل در آن باشد این است که همه ذرات وجود، خدا را عبادت می‌کنند. وقتی خدا جامع همه کمالات است، وقتی خداوند ربّ العالمین است و ربوبیت مطلقه دارد، و تنها خودش است که ربوبیت می‌کند، وقتی خداوند رحمن و رحیم است و مالک روز قیامت، قهراً باید همه موجودات در این عالم باید او را عبادت کنند، البته عبادت در مورد افراد و اشخاص و انواع موجودات متفاوت است، شاید این نگاه واقع بینانه‌تری به این فراز از آیه باشد که نعبد و نستعین را اگر به لفظ جمع آورده‌اند به چه دلیل است، وقتی می‌گوید ما، یعنی همه موجودات عالم، اگر مصلی به حدی از معرفت و درک برسد که این حقایق را درک کند خود به خود می‌بیند و درک می‌کند عبادت همه موجودات در این عالم را، فقط سماع و شنیدن نیست، بلکه بالوجدان و بالعیان در می‌یابد صدای عبادت همه موجودات را اعم از ذی شعور و غیر ذی شعور.

بحث جلسه آینده

در مورد حقیقت عبادت و حقیقت استعانت نکاتی است که باید بیشتر در مورد آن بحث کنیم.

«والحمد لله ربّ العالمین»